

مقایسه نظرات امام خمینی و آخوند خراسانی

در مبحث صحیح و اعم

ناصرسلمانی ایزدی^۱، زهرامکارم^۲

^۱ عضو هیات علمی دانشگاه

^۲ کارشناس ارشد فقه و مدرس

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

ناصرسلمانی ایزدی

Ns.izadi@hsu.ac.ir

چکیده

در این نوشتار به مقایسه آراء و نظرات امام خمینی و آخوند خراسانی در مبحث صحیح و اعم پرداخته می شود. ابتدا معنای صحت مطرح شده و پس از آن ضرورت تبیین قدر جامع بیان می شود و اینکه چه صحیحی باشیم و چه اعمی لازم است که قدر جامعی را ارائه دهیم سپس ادله صحیحی ها و اعمی ها و انتقادات آنها مورد بررسی قرار گرفته و در پایان ثمرات نزاع مطرح خواهد شد، در خاتمه نیز، بحث صحیح و اعم در الفاظ معاملات تبیین می شود.

واژگان کلیدی: صحیح و اعم، امام خمینی، آخوند خراسانی، قدر جامع

مقدمه

اصولیین در اینکه آیا الفاظ عبادات تنها برای صحیح آن وضع شده یا برای اعم از صحیح و فاسد اختلاف نظر دارند؛ دسته ای از اصولیین معتقدند که اسامی تنها برای صحیح وضع شده اند مثلا لفظ صلات تنها به نماز صحیح و جامع شرایط اطلاق می شود اما عده ای دیگر از اصولیین وضع الفاظ را برای اعم از صحیح و فاسد می دانند. در مقاله حاضر به تبیین دیدگاه امام خمینی و آخوند خراسانی در بحث صحیح و اعم می پردازیم و در پایان نیز ثمره بحث بیان خواهد شد.

معنای صحت و فساد

تقریبا در هر علمی برای صحت یک معنایی در نظر گرفته شده است. فقها گفته اند عمل صحیح آن است که به دنبالش اعاده و قضا نباشد به عبارت دیگر عمل صحیح آنست که قضا و اعاده را ساقط کند. بنابراین در علم فقه، تعریف صحت « اسقاط القضاء » می باشد. چون عقیده علماء علم کلام استحقاق ثواب و رهایی از عقاب می باشد، صحت را به معنای موافقت با شریعت معنا کرده اند. اطباء، معنای صحت را اعتدال مزاج می دانند (حسینی قمی، ۱۳۹۰: ۱۴۸-۱۴۹)

تعاریف ذکر شده دلیل بر اختلاف معنای صحت نیست، بلکه این اختلاف از اطلاق صحت به لازمی از لوازم عملی صحیح ناشی است و چون آن لازم مقصود است، صحیح را بر آن اطلاق کرده اند. مثلا چون غرض فقیه از صحت عمل، سقوط تکلیف و سقوط قضا آن است از این رو، صحیح را به اسقاط قضا، معنا کرده است. یا چون غرض متکلم از صحت، موافقت با شرع و دین است، آن را به موافقت با شرع تفسیر کرده است. در نتیجه می توانیم بگوییم صحت در تمام علوم، چه فقه، چه کلام و... به یک معنا و مفهوم است و همین طور در مفهوم فاسد هم اختلافی نیست و مفهوم آن عبارت است از ناقص، یعنی آنچه اجزا و شرایط کامل نداشته باشد (نمازی فر، ۱۳۸۳: ۵۷؛ آخوند خراسانی، ۱۴۱۲: ۳۹).

اشکالات امام خمینی در این نظریه

- ۱- نه در عرف و نه در لغت، مفهوم صحت با مفهوم تمامیت و مفهوم فساد با مفهوم نقصان برابر نمی باشند.
- ۲- تقابل میان صحت و فساد، تقابل تضاد می باشد زیرا آنها دو کیفیت وجودی هستند که بر اشیای خارجی عارض می شوند، به همین دلیل به چیزی که با طبع نوعیه اش سازگار است می گوئیم صحیح، و اگر با آن طبع سازگار نیست می گوئیم فاسد. پس آن موجود خارجی دارای یک کیفیت موجود خارجی است (امام خمینی، مناهج الوصول: ج ۱/۱۴۴؛ خمینی، ۱۳۹۲: ۵۰).
- ۳- دو اصطلاح کمال و نقصان را در مرکبات حقیقی یا اعتباری یا حقایق بسیطه به کار می رود (نمازی فر، ۱۳۸۳: ۵۸)

نظریه قدر جامع

هر فقیه اصولی، چه صحیحی و چه اعمی لازم است مفهومی کلی و قدر جامع را در نظر بگیرد. منتهی صحیحی، قدر جامع بین افراد صحیح و اعمی قدر جامع بین افراد صحیح و فاسد را در نظر می گیرد و اگر نتوانند قدر جامعی تصور کنند، قطعاً نخواهند توانست نظر خود را ثابت نمایند. اما دلیل ضروری بودن تصور قدر جامع این است که نحوه وضع الفاظ از قبیل «وضع خاص و موضوع له خاص نیست بلکه طبق نظر اکثر اصولیون، الفاظ عبادات مانند صلات همانند اسماء اجناس «وضع عام و موضوع له عام» دارند، به همین جهت باید یک موضوع له عام یا مفهومی کلی را در نظر بگیرد و بعد لفظ را برای آن وضع کند. آن معنای عام همان قدر جامع بین افراد صحیح یا بین افراد صحیح و فاسد از عبادات است (نمازی فر، ۱۳۸۳: ۶۰).

مرحوم آخوند می فرمایند که صحیحی ها می توانند قدر جامعی را تصویر کنند ولی تصویر قدر جامع براساس مبنای اعمی ها محال است. ایشان می گویند قطعاً صحیحی ها می توانند بین افراد صحیح، جامعی را لحاظ کنند چرا که همه نمازهای صحیح یک اثر واحد دارند که کاشف از علت واحدی است که همان جامع صحیحی است. همه افراد صحیح اگر تاثیر می کنند و آن اثر واحد را پدید می آورند به سبب وجود آن قدر جامعی است که همه افراد صحیح در آن مشترک هستند [چرا که الواحد لا یصدر الا عن الواحد] پس می توان گفت مسمای صلات، آن چیزی است که ناهی از فحشا و عراج مؤمن است (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲: ۲۴-۲۵؛ خمینی، ۱۳۹۲: ۶۹)

اشکالات امام خمینی بر آخوند در مورد قدر جامع

۱- قاعده الواحد در امثال صلات جاری نمی شود بلکه در مورد خداوند سبحان که واحد من جمیع الجهات است جاری می شود.

۲- اگر بخواهند بگویند جامع صلات، من جمیع الجهات بسیط است می گوئیم: چون پذیرفتید جامع صلات دارای اثرهای متعددی است (نهی از فحشا، عمود دین و معراج مؤمن) ناچار پذیرفته اید جامع صلات بسیط نیست بلکه متکثر الحقیقه است، چرا که معلول های مختلف از جهات و حیثیت های مختلف علت صادر می شود.

۳- علاوه بر این جامع صلات به علت دیگری هم نمی تواند بسیط باشد، چرا که نهی از فحشا به معنای مانعیت نسبت به فحشاست و چون فحشا امر متکثری است (دروغ، غیبت و...) به ناچار جامع صلات هم امر متکثری می شود چرا که با هر جهت یکی از آن مصادیق فحشا را دفع می کند.

۴- اگر بگویند جامع صلات مانند کمال نفسانی یک امر واحد است و در بساطت موجب دفع همه مصادیق فحشا می شود، می گوئیم این خروج از استدلال به آثار است و استدلال به یک امر مجهول کرده اید که دلیلی هم بر وجودش نداریم (امام خمینی، مناهج الوصول: ج ۱/۴۹؛ خمینی، ۱۳۹۲: ۷۶)

نظر امام خمینی در مورد قدر جامع

امام خمینی بعد از نقد نظر آخوند، نظر خود را با مقدمه ای به این صورت آغاز می کند: مرکبها یا ماهیات اعتباری به چند قسم اند:

الف) یک قسم مرکبها اینست که کثرت در آن به شرط شیء چه از جهت ماده و چه از جهت صورت لحاظ شده است. مثل «هنگ» یا «گروهان» که از مجموعه ای از سربازان با تعداد معین اطلاق می شود. به طوریکه اگر عدد سربازان از آن تعداد کمتر باشد یا به جای آنها اشخاص دیگری باشند به آن مجموعه «هنگ» یا «گروهان» نمی گویند. پس در این ترکیب اجزایی با تعداد معینی لحاظ شده که با نبود جزئی از آن، هیأت مرکب از بین می رود.

ب) قسم دوم مرکب هایی است که کثرت در آن از حیث ماده، به شرط شیئی لحاظ نشده، بلکه از حیث هیأت لحاظ شده است؛ یعنی شیئت این مرکب به صورت اعتباری آن است نه به ماده آن؛ زیرا ماده فانی در صورت است. به همین دلیل اختلاف در موارد، به شیئیت آن مرکب ضرری نمی زند و اینگونه نیست که اگر در مواد و اجزاء آن کمترین تغییری پیدا شود به آن مرکب نقصی وارد گردد و لفظ وضع شده بر آن صدق نکند. مثل «مأذنه» یا «ماشین» البته به شرط اینکه در آن مرکب، هیأت به صورت خاص لحاظ نشده باشد.

ج) قسم سوم از مرکبها به صورتی است که در هیچ کدام از هیأت و ماده آن، کثرت به شرط شیء لحاظ نشده است؛ یعنی الفاظ برای آن مرکباتی وضع شده که نه مواد مخصوص در آن مدخلیت دارد و نه صورت و هیأت خاصی و به تعبیری مواد آن، فانی در صورت است و شیئیت آن به صورت آن است نه به موادش و از لحاظ صورت و هیأت هم به نحو لایشرط است؛ یعنی صورت خاصی ندارد که تعدی از آن ممکن نباشد. در این مرکبها به جهت اثر خاصی که دارند لفظ به اعتبار تحقق آن اثر وضع می شود. مثلاً «خانه» از این قبیل مرکبهاست؛ لذا به هر جایی که برای سکونت انتخاب می شود از هر ماده ای، خشت، طلا، آجر و به هر صورتی که باشد به آن لفظ «خانه» اطلاق می شود و مواد و هیأت هیچ کدام در معنا و مفهوم موضوع لفظ مداخله ای ندارند.

ولی در بین آنها یک جهت جامعی است که از آن به مسکن تعبیر می کنند. این مطلب مهم را هم متذکر می شویم که چون مرتبه قدر جامع، مقدم بر مرتبه مصادیق خارجی مرکبهاست و صحت و فساد هم مربوط به مصادیق خارجی است از این رو، در مرتبه قدر جامع صحت و فساد مطرح نیست و نمی توان گفت که آن قدر جامع برای افراد صحیح یا اعم آن می باشد بلکه قدر جامع برای افراد ماهیت است. بنابراین با توجه به این مطلب می گوئیم که بعید نیست عبادات از مرکب های قسم سوم باشند؛ یعنی ماهیاتی اعتباری اند که مواد و اجزاء خاص در هیأت آن فانی است و صورت و هیأت معینی هم در آنها لحاظ نشده است مانند نماز که برای ماهیاتی اعتباری وضع شده که هیأت لا بشرط دارد و در تمام نمازها موجود است و اجزا و موادی دارد که در هیأت آن فانی است و با هر اندازه از آن اجزا و مواد که تحقق یابد به آن نماز اطلاق می شود؛ البته این ماهیات اعتباری یا مرکبهای اعتباری قدر جامعشان نیز اعتباری است (امام خمینی، مناهج الوصول: ۱۵۵-۱۵۸؛ تهذیب الاصول: ج ۱/۷۷-۷۸؛ نمازی فر، ۱۳۸۳: ۶۴).

ادله صحیحی ها

۱- تبادر: یکی از علائم حقیقت، تبادر می باشد یعنی از بین معانی لفظ، آن معنایی که زودتر به ذهن می آید، معنای حقیقی لفظ است چون اگر آن معنا عنوان حقیقت نداشته باشد، نباید با شنیدن آن کلمه از بین تمام معانی زودتر به ذهن راه یابد، پس می توان گفت انسباق و تبادر، علامت حقیقت است. با شنیدن الفاظ عبادات، خصوص عمل صحیح به ذهن انسان متبادر می شود نه اعم از صحیح و فاسد که اعمی معتقد است (حسینی قمی، ۱۳۹۰: ۱۸۰)

۲- صحت سلب: صحت سلب علامت مجاز است مثلاً اگر در مثال صلات قضیه سالبه تشکیل دهیم و بگوئیم «صلاة الحائض مثلا لیست بصلاة» یا «الصلاة الفاسدة لیست بصلاة» می بینیم طبق همان مبنایی که از نماز در ذهن است، قضیه مذکور، صحیح است اگرچه بسیاری از اوقات، کلمه صلات در نماز فاسد استعمال شده، با این وجود اگر بخواهیم با دقت به آن نظر کنیم باید بگوئیم این استعمال، مجازی است پس نتیجه می گیریم که صحت سلب برای نماز فاسد، عنوان مجازیت را ثابت می کند و در نتیجه، خصوص نماز صحیح در موضوع له باقی می ماند (حسینی قمی، ۱۳۹۰: ۱۸۲؛ ذهنی، ۱۳۸۰: ۱۹۷)

۳- اخبار: دلیل سوم برای قول صحیحی دو گروه از اخبار می باشد:

۱- گروه اول اخباری است که برای ماهیات و مسمیات آثار و خواصی را ثابت نموده است مانند «الصلاة عمود الدین» یا «الصلاة معراج المؤمن» این اخبار آثار را برای نفس ماهیت و صرف حقیقت اثبات نموده است بنابراین معنای حدیث مذکور این می شود که ماهیت نماز عمود دین است، واضح است که عمل فاسد نمی تواند عمود دین باشد یا معراج مؤمن فرض شود، بنابراین وقتی این آثار در عمل فاسد وجود نداشت پس ماهیت صلات محقق نبوده و از باب «انتفاء اثر یدل علی انتفاء المؤثر» می توان ثابت نمود که عمل فاسد حقیقتاً نماز نیست و ماهیت این عمل از فاسد منتفی می باشد.

۲- گروه دوم احادیثی است که از ماهیت و مسمیات بصرف نداشتن جز یا شرطی ماهیت و حقیقت را سلب و نفی نموده اند مانند «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب» و امثال آن، چرا که مقصود از «نفی حقیقت» آنست که بدون شرط و جزء اساساً عمل فاقد را نمی توان نماز دانست. (ذهنی تهرانی، ۱۳۸۰: ۱۹۸) در این مورد اشکال وارد شده است که موضوع له لفظ صلات و سایر عبادات اعم از صحیح و فاسد است و مقصود از روایات این گروه که می گوید «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب» این است که نماز بدون فاتحه صحیح یا کامل نیست بنابراین این روایات نفی صحت و کمال می کنند نه نفی حقیقت. مرحوم آخوند در پاسخ این اشکال می فرماید که این توجیهات خلاف طاهر است بلکه طاهر آن است که آن آثار مسمیات بار شده و نفی حقیقت می کند و دللیلی ندارد که آنها را حمل بر نفی صحت کنیم، البته اگر قرینه ای باشد ما کلام را بر خلاف ظاهر حمل می کنیم اما در مواردی که قرینه وجود نداشت اصل اولی این است که اثر را بر ظاهر حمل کنیم (حسینی قمی، ۱۳۹۰: ۱۸۵-۱۸۶)

۴- تمسک به طریقه واضعین: یقین داریم که طریقه واضعین و عادات ایشان این است که الفاظ را مرکبات تامه الاجزاء و الشرائط قرار می دهند چنانچه اقتضای حکمت و مصلحت وضع که داعی و انگیزه برای وضع می باشد همین است البته حاجت و ضرورت اگر چه احياناً داعی می شود که الفاظ را در ناقص نیز استعمال کنند ولی این حاجت مقتضی نیست که استعمال به طور حقیقی صورت می گیرد بلکه ممکن است به نحو مسامحه واقع شده باشد (ذهنی تهرانی، ۱۳۸۰: ۲۰۰)

ادله اعمی ها

۱- تبادر: یکی از علائم حقیقت تبادر است. اعمی می گوید از شنیدن الفاظ عبادات معنایی اعم از صحیح و فاسد به ذهن می رسد بنابراین، الفاظ عبادات برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده اند (حسینی قمی، ۱۳۹۰: ۱۸۹)

۲- عدم صحت سلب: اعمی ها گفته اند که الفاظ عبادات را نمی توان از فاسد آنها سلب کرد یعنی مثلاً کسی که نماز را بدون طهارت یا بدون سوره را می خواند نمی توان در موردش گفت که فعل این شخص نماز نیست و نفس عدم صحت سلب علامت حقیقت است (ذهنی تهرانی، ۱۳۸۰: ۲۰۲)

۳- حجیت تقسیم عبادات به صحیح و فاسد: امام خمینی می فرماید آنچه وجدان به آن حکم می کند و متبادر نیز می باشد این است که الفاظ برای اعم از صحیح و فاسد عبادات به کار می رود؛ چرا که بدیهی است که اگر دو شخص با هم نماز بخوانند و یکی از آنها با قرائتی اشتباه و دیگری با قرائت صحیح نماز بخواند به آنچه هر دو انجام داده اند عنوان نماز صدق می کند با اینکه یکی از آن دو نماز باطل است. (نمازی فر، ۱۳۸۳: ۶۵)

انتقاد مرحوم آخوند در این مورد: مرحوم آخوند در تضعیف این دلیل می فرماید: اشکال در این وجه آنست که تقسیم شاهد می شود بر اینکه الفاظ عبادات برای اعم وضع شده اما در صورتی که دللیلی بر وضع آنها برای خصوص صحیح نباشد و حال آنکه دانستیم دلیل بر وضع آنها در مقابل خصوص صحیح داریم، بنابراین باید گفت این تقسیم به ملاحظه مستعمل فی لفظ گرچه مستعمل فی مجازی باشد صورت گرفته است. نتیجه این استدلال این است که دیده ایم فقها می فرمایند: الصلاة قسماً، قسم صحیح و قسم فاسد، همچنین درباره روزه و حج و زکات و امثال این ها این تقسیم جاری است و از باب اینکه مقسم در اقسام جاری است چس همانطور که به صحیح که قسمی از صلاة است اطلاق آن به روش حقیقت بوده، لازم است این اطلاق به قسم فاسدش جایز باشد، این تقسیم خود شاهد محکمی است بر اینکه لفظ صلاة مثلاً برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده است. مرحوم آخوند در مقام انتقاد این بیان می فرماید: اگر دلیل و حجتی بر وضع الفاظ در مقابل خصوص صحیح نمی داشتیم ممکن است بگوئیم که الفاظ در مقابل معنای اعم از صحیح و فاسد وضع شده اند ولی چنانچه گفته شد صحیحی ها ادله محکم و مسلمی برای ادعای خود اقامه کرده اند و بدین ترتیب ثابت کرده اند که الفاظ عبادات در برابر خصوص معنای صحیح وضع شده اند (ذهنی تهرانی، ۱۳۸۰: ۲۰۳)

۴- اخبار: از جمله ادله اعمی ها این است که گفته اند: در بسیاری از اخبار لفظ «صلاة» و غیر آن از الفاظ دیگر در فاسد استعمال شده است نظیر آنچه در فرموده معصوم علیه السلام آمده است که فرموده اند «در ایام حیض نمازت را واگذار». چه آنکه بدیهی و ضروری است اگر مراد از «صلاة» در این حدیث صلاة فاسد نباشد لازم می آید که نهی از صلاة صحیح نباشد زیرا زن حائض بر خواندن نماز صحیح قادر نیست (ذهنی تهرانی، ۱۳۸۰: ۲۰۴-۲۰۵) اعمی ها در این دلیل به دو روایت استدلال کرده اند:

الف) «بنی الاسلام علی خمس: الصلاة و الزکاة و الحج و الصوم و الولاية» استدلال به این روایت مبتنی بر این است که بگوئیم یکی از شرایط صحت عبادات امامی بودن است به گونه ای که اگر کسی ولایت را قبول نداشته باشد عباداتش صحیح نیست.

آخوند خراسانی بر این استدلال اشکال گرفته و فرموده اند: از اعمی ها نمی پذیریم که لفظ صلات در نماز فاسد استعمال شده باشد بلکه می گوئیم مراد از صلات، خصوص نماز صحیح است و در صلات صحیح استعمال شده است و قرینه ای هم بر مدعای خود داریم که در روایت «بنی الاسلام علی خمس: الصلاة و...» اگر بپرسیم اسلام بر نماز فاسد بنا شده یا بر نماز صحیح؟ پاسخ این سؤال ربطی به نزاع میان صحیحی و اعمی ندارد و هر دو گروه معتقدند که مبنای اسلام نماز صحیح است بنابراین این صدر روایت قرینه ای است بر اینکه لفظ صلات در مورد نماز صحیح به کار رفته است و فرموده امام که راجع به اهل سنت می فرمایند «فأخذ الناس بالاربع...» شاید بر طبق اعتقاد خود آنهاست گرچه ما نماز آنها را باطل می دانیم اما اهل تسنن که نماز خود را باطل نمی دانند، آنه به صحت عبادات خود معتقدند و این مطلب سبب نمی شود که بگوئیم الفاظ عبادات برای اعم از صحیح و فاسد استعمال شده است بلکه لفظ صلات و مانند آن در عبادات صحیح استعمال شده و عبارت «فأخذ الناس بالاربع...» هم صحیح می باشد.

ب) «دعی الصلاة ایام اقرائک»: نحوه استدلال: در روایت مذکور به زن حائض خطاب شده که در ایام ابتلاء به حیض، نمازش را ترک کند و می دانیم که حائضی که از خواندن نماز در ایام حیض نهی شده، قدرت بر خواندن نماز صحیح ندارد و به هر نحوی که نماز بخواند نمازش باطل است، نتیجه می گیریم که لفظ صلات در روایت مذکور در مورد نماز صحیح به کار نرفته چون خواندن نماز صحیح در ایام حیض مقدور نیست و این نهی نشان دهنده این است که لفظ صلات در نماز فاسد استعمال شده است.

آخوند خراسانی اشکال می گیرد که نهی وارده در این روایت اصلاً مولوی نیست تا عقاب بر مخالفت با آن مترتب شود بلکه نهی ارشادی است و به زن حائض می گوید خودت را در زحمت قرار نده و در ایام حیض نماز نخوان زیرا تو قدرت به جا آوردن نماز صحیح را نداری، بنابراین لفظ صلات در نماز صحیح استعمال شده است.

اعمی ها در جواب آخوند می گویند: نهی ارشادی برخلاف قاعده و اصل اولی در باب اوامر و نواهی می باشد واصل اولیه این است که امر مولوی باشد نه ارشادی.

مرحوم آخوند در جواب می فرمایند که اگر نهی مذکور، مولوی باشد می بایست نماز فاسد متعلق نهی شود چرا که نماز صحیح نمی تواند متعلق نهی شود چون زن حائض قدرت خواندن نماز صحیح را ندارد در نتیجه خواندن نماز فاسد در ایام حیض باید حرام و موجب عقوبت شود (حسینی قمی، ۱۳۹۰: ۱۹۳-۱۹۸)

ثمره نزاع

۱- اگر در جزئیت یا شرطیت یک شیء برای مامور به ای مثل نماز شک کنیم در صورتی که اعمی باشیم می توانیم به اصله الاطلاق تمسک کنیم (نمازی فر؛ ۱۳۸۳: ۶۶) به عنوان مثال اگر شک کردیم سوره برای نماز جزئیت دارد یا نه و در روایات به دلیلی بر جزئیت یا عدم جزئیت سوره نیافتیم، در این صورت بنا بر قول صحیحی نمی دانیم آیا نماز بدون سوره دارای عنوان نماز هست یا نه و به عبارت دیگر چون صحیحی موضوع له نماز را نماز صحیح می داند و ما نمی دانیم که آیا بر نماز بدون سوره عنوان نماز اطلاق شود یا نه، لذا جای تمسک به اطلاق «اقیموا الصلاة» نیست اما بنا بر قول اعمی می توان به اطلاق تمسک نمود (حسینی قمی ۱۳۹۰: ۲۰۶-۲۰۷)

۲- اگر در جزئیت یا شرطیت یک شیء برای مامور به شک کنیم و متکلم هم در مقام بیان نباشد نمی توان به اصله الاطلاق تمسک جست، بلکه باید به اصول عملیه رجوع کرد اما بنا بر نظر آخوند، صحیحی می تواند هم به اصل برائت و هم به اصل احتیاط رجوع کند و اینکه بعضی گفته اند صحیحی نمی تواند به برائت رجوع نماید بلکه باید به اصل احتیاط رجوع کند، این نظر صحیح نیست؛ زیرا اکثر اصولیون صحیحی از این موارد به برائت تمسک بسته اند و این خود دلیل بر جواز رجوع «صحیحی» به «اصل برائت» است (امام خمینی، مناهج الوصول: ج ۱/ ۱۵۸-۱۶۰)

۳- ایروانی در نهایتاً النهایه، مهمترین ثمره بحث صحیح و اعم را جایی بر می شمارد که عبادات، موضوع حکم شرعی شود. ایشان می فرمایند: در جایی که حکم شرعی دارای موضوعی است که آن موضوع عبادت است. مثلاً نماز امام جماعت موضوع است برای صحت اقتدا که یک حکم شرعی است یا مثلاً تأخر از نماز ظهر شرط است برای صحت نماز عصر حال سؤال این است که آن عبادت در حالیکه صحیح است موضوع حکم جدید است یا در حالیکه اعم است؟ از نظر اعمی ها آنچه آخوند مطرح کرده است و نذر را ثمره بحث صحیح و اعم دانسته اند از مقدمات همین ثمره می باشد (خمینی، ۱۳۹۲: ۸۴)

مرحوم آخوند می فرمایند: «اگر نذر کنیم که مثلاً یک درهم به فردی که نماز می خواند بدهیم در این صورت: اگر ما صحیحی باشیم، در صورتی با نذر موافقت نموده ایم که آن درهم را به فردی بدهیم که نماز صحیح می خواند و چنانچه فردی نماز باطل بخواند و ما آن درهم را به او بدهیم عمل به نذر نکرده ایم. ولی اگر ما اعمی بودیم، در این صورت، آزاد هستیم و چنانچه آن در هم را به کسی بدهیم

که نماز فاسد می خواند با نذر موافقت کرده ایم زیرا همانطور که نماز صحیح دارای عنوان صلات هست نماز فاسد هم دارای عنوان مذکور می باشد.»

مرحوم آخوند فرموده اند چنین مسأله ای از نظر فقهی صحیح است اما نمی توان آن را ثمره یک مسأله اصولی دانست زیرا نتیجه مسأله اصولی باید در طریق استنباط احکام کلی الهی قرار بگیرد در صورتی که نذر یک حکم الهی نیست بلکه یک حکم عقلی جزئی است، بنابراین نمی تواند ثمره مسأله اصولی قرار بگیرد. (حسینی قمی، ۱۳۹۰: ۱۷۹-۱۸۰) لازم است بگوئیم که درباره مثال «نذر» اشکالات دیگری هم مطرح است از جمله اینکه گفته شده نذر متوقف است بر نیت ناذر و هیچ ربطی به صحیح و اعم ندارد ولی با توجه به اینکه بحث، کلی مطرح شد می توانیم این ثمره را بپذیریم. (خمینی: ۱۳۹۲: ۸۴)

خاتمه بحث

بحث ما تا اینجا در مورد الفاظ عبادات بود اما در مورد الفاظ عبادات باید بگوئیم: آیا از نظر عرف و عقلا الفاظ معاملات برای خصوص صحیح آن وضع شده اند یا برای اعم از صحیح و فاسد؟ قبل از پاسخ به سؤال باید معلوم شود که الفاظ معاملات مانند بیع و اجاره و نکاح اسامی مسببات هستند یا نام اسباب می باشند مثلا لفظ بیع، نام سبب - ایجاب و قبول - است یا اینکه اسم مسبب برای ملکیتی بعد از ایجاب و قبول می باشد.

اگر الفاظ معاملات اسامی مسببات باشند، بحث صحیح و اعم در آنها جریان پیدا نمی کند زیرا این الفاظ از امور بسیطه می باشند و امرشان دائر بین وجود و عدم است و از مرکبات نیستند تا متصف به (صحت و فساد) و (تام و ناقص) شوند اما اگر الفاظ معاملات، اسامی الفاظ باشند، نزاع صحیحی و اعمی در آنها قابل تصور است که آیا الفاظ معاملات برای صحیح وضع شده اند یا برای اعم از صحیح و فاسد؟ مرحوم آخوند می گویند همانطور که موضوع له الفاظ عبادات خصوص صحیح دانستیم در باب معاملات هم می گوئیم الفاظ برای صحیح وضع شده اند، نکته ای که در اینجا وجود دارد این است که گاهی صحیح شرعی با صحیح عرفی فرق می کند مثلا عرف، بعضی بیع ها را صحیح می داند اما شارع مقدس آنها را باطل شمرده است مانند بیع ربوی که عقلا آن را باطل نمی دانند اما شارع باطل می داند اما این اختلاف میان شارع و عقلا ارتباطی به حقیقت بیع ندارد زیرا هر دو بیع را مانند هم معنا می کنند و می گویند: بیع عقدی است که در ملکیت تأثیر کند و اختلاف آنها تنها در مصادیق است. (حسینی قمی، ۱۳۹۰: ۲۰۴-۲۰۵)

منابع و مراجع

- [۱] آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۲) کفایة الاصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی
- [۲] امام خمینی، روح... (۱۴۱۵) مناهج الوصول الی علم الاصول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- [۳] _____ (۱۴۰۵) تهذیب الاصول (تقریرات درسهای امام خمینی، جعفر سبحانی) قم، مؤسسه نشر اسلامی
- [۴] حسینی قمی، محمد (۱۳۹۰) ایضاح الکفایه (درس های متن کفایة الاصول فاضل لنکرانی) مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)
- [۵] خمینی، حسن (۱۳۹۲) «واکاوی بحث صحیح و اعم با رویکردی بر نظر امام خمینی، پژوهش نامه متین، سال پانزدهم
- [۶] ذهنی تهرانی، محمدجواد (۱۳۸۰) تحریر الفصول فی شرح کفایة الاصول، قم
- [۷] نمازی فر، حسین (۱۳۸۳) مقایسه مبانی اصولی آخوند خراسانی و امام خمینی و آراء آن دو در مباحث الفاظ (اصول فقه)، معاونت پژوهشی، انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی